منوچهر اقبال
(۱۳۵۶–۱۲۸۸ هـ.ش)

نخست وزیر و سیاستمدار دوره پهلوی دوم بود. وی در جوانی به عضویت حزب اراده ملی سیدضیاءالدین طباطبایی درآمد و وارد فعالیت‌های سیاسی شد. اقبال مدتی نخست وزیر بود. او با دستور شاه حزب ملیون را تأسیس کرد که ظاهراً جناح محافظه کار سیاستمداران وابسته به دربار را تشکیل می داد. اقبال در دهه پایانی عمر، مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران بود.

بازیگران تاریخ

●●●

پشت پرده های مرد قدرتمند دربار

یکی از مهم ترین و پرنفوذترین شخصیت های سیاسی دوران پهلوی دوم، اسدا... علم(۱۳۵۷-۱۲۹۹) بود. وی که سابقه تصدی پست‌های کلیدی نظیر وزارت کشور، وزارت دربار و نخست وزیری رژیم پهلوی را در کارنامه خود داشت ،یکی از نزدیک‌ترین افراد به شاه بود و از اسرار خاندان پهلوی آگاهی داشت. اما چگونه اسدا... علم توانست به یکی از پرنفوذترین افراد در دوران پهلوی دوم تبدیل شود؟ بررسی زندگی سیاسی علم و اقدامات و عملکرد وی نشان می دهد که سرسپردگی و اطاعت بی چون و چرای وی از محمدرضا پهلوی در برهه های حساس تاریخی و نقش مهم و واسطه گرانه‌اش در ارتقا و تقویت روابط ایران با آمریکا و انگلیس، باعث شد همواره مورد توجه شاه باشد و محمدرضا پهلوی، در بیشتر امور داخلی و خارجی روی علم حساب ویژه‌ای باز کند. روابط ویژه‌ای که علم با افراد و اشخاص با نفوذ خارجی برقرار کرده بود، به پهلوی دوم در زمینه پیگیری سیاست‌های خود، از جمله خرید تسلیحات نظامی از آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی کمک شایانی می کرد. نقش واسطه گری اسدا... علم در روابط خارجی رژیم پهلوی، از طریق افراد صاحب نفوذ خارجی در ایران، از جمله شاپور جی و گراتیان یاتسویچ(یوگسلاوی الاصل و سرهنگ نیروی هوایی آمریکا) انجام می گرفت و علم از طریق این افراد و دیگر افراد خارجی ذی نفوذ، به گسترش همکاری های ایران با انگلستان و آمریکا می پرداخت. حسین فردوست در این زمینه می گوید: «مهره‌ها و عوامل اطلاعاتی انگلیس و آمریکا در ایران زیاد قابل تفکیک نیستند. هر چند بودند عناصری که به طور خاصی برای آمریکا یا انگلیس کار می کردند، ولیٍ در رابطه با شخصیت های مهم دربار می بینیم که مثلاً فردی مانند اسدا... علم که جد اندر جد ،عامل انگلیس است، مهم‌ترین رابط محمدرضا هم با انگلیس و هم با آمریکاست.» با این حال، عرصه همکاری علم با شاه ،به روابط با انگلیس و آمریکا محدود نمی شد. علم در روزهای حساس قیام ۱۵ خرداد، برای سرکوب مردم در راستای حمایت از شاه، به شدت فعال و با مقام‌های انتظامی ،پیوسته در تماس بود و خود از کلانتری های مناطق حساس شهر سرکشی می کرد. هنگامی که در بامداد روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ (۵ ژوئن ۱۹۶۳) تظاهرات در اطراف بازار تهران آغاز شد، علم به رئیس شهربانی وقت، سپهبد نصیری، تلفنی دستور تیراندازی داد. افزون بر این‌ها، همراهی وی با شاه برای برپایی مجالس فساد نیز، از دیگر عواملی بود که علم را تا پایان عمرش، مورد توجه شاه و مرد قدرتمند دربار نگه داشت.

چگونگی شکل گیری و فعالیت«شرکت نفت انگلیس و ایران»

غارت به اسم تجارت!

گروه اندیشه
info@khorasannews.com

روز ۲۵ فروردین ۱۲۸۸ خورشیدی شرکت نفت ایران و انگلیس تأسیس شد. تأسیس شرکت کمتر از یک سال پس از آن که شرکت دارسی انگلیسی موفق به کشف نفت در مسجد سلیمان شده بود، به وقوع پیوست. به گزارش مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، سابقه توجه انگلیسی ها به منابع و ذخایر نفتی ایران، بسیار طولانی است و به ۳۶ سال قبل از کشف نفت در ایران باز می گردد. در سال ۱۸۷۲ ، یک انگلیسی به نام «بارون جولیوس دو رویتر» (مالک و بنیان گذار خبرگزاری رویتر) امتیاز بهره برداری از نفت ایران را از ناصرالدین شاه قاجار به دست آورد. این امتیاز در جریان نهضت تنباکو لغو شد. سپس، در سال ۱۸۸۹ ، ناصرالدین شاه در جریان سومین سفر اروپایی خود، امتیاز بانک شاهنشاهی را به رویتر داد و بار دیگر حق استخراج نفت را نیز در آن گنجاند. اما به واسطه تأخیر در شروع عملیات و منقضی شدن مدت ضرب الاجل، بخش نفتی امتیاز رویتر در ۱۸۹۴ ملغی شد. در ۱۸۹۷ امتیاز استخراج نفت ایران به کمپانی «رویال داچ شل» پیشنهاد شد. اما این شرکت نیز، از پذیرش امتیاز سرباز زد؛ چون شنیده بود که شرکت استاندارد اویل، رقیب نیرومندش، تلاش بی سابقه‌ای را برای پایین آوردن بهای نفت آغاز کرده است و این تلاش در کنار بهای سنگینی که دولت ایران به عنوان پیش پرداخت واگذاری امتیاز مطالبه می کرد، نفع چندانی برای «شل» نداشت.

■ دارسی چگونه وارد ماجرای نفت ایران شد؟

در سال ۱۸۹۹ دو کاشف فرانسوی به نام‌های «ژاک دو مورگان» و «ادوارد کوته»، در سفرهای اکتشافی خود در جنوب ایران، موفق شدند در منطقه کوهستانی ایل بختیاری، گزارش های مستندی درباره شواهد وجود منابع سرشار نفت در این ناحیه، تهیه کنند. این دو نفر، به کمک یک ارمنی ایرانی به نام «آنتوان کتابچی خان» که ساکن پاریس و پیش از آن، رئیس گمرک تهران بود، شرکتی را برای امکان بهره برداری از نفت ایران تأسیس کردند. شرکت تصمیم گرفت تا کتابچی خان را برای مذاکرات مقدماتی، قبل از کسب امتیاز، به تهران بفرستد. کتابچی خان و ادوارد کوته، به دیدار «هنری درموندولف»، وزیرمختار سابق بریتانیا در تهران که برای مرخصی به پاریس آمده بود، رفتند. آنان به هنری پیشنهاد کردند در ازای معرفی یک متخصص ماجراجو و پرجرئت و جسارت که اهل پیگیری پروژه حفاری و استخراج نفت ایران باشد، وجه قابل توجهی از طرف شرکت به وی پرداخت شود. هنری پذیرفت و «ویلیام ناکس دارسی» را که برای کوته و کتابچی خان ناشناخته بود، به آنان معرفی کرد. این سه نفر برای ملاقات با دارسی رهسپار لندن شدند. دارسی فرد ثروتمندی بود. او دارایی هنگفت خود را از معادن طلای «مون مورگان» در کوئینزلند استرالیا به دست آورده بود. جالب این است که دارسی، هرگز معدن طلای مذکور را ندید و فقط ثروت خود را در اختیار «برادران مورگان» گذاشت تا آنان، به کار حفاری معدن و استخراج طلا بپردازند. او از این سرمایه گذاری، میلیون ها لیره سود خالص را نصیب خود کرد و سپس، به همراه همسرش به لندن رفت تا از مواهب این سرمایه گذاری خوش اقبال، بهره مند شود. دارسی از طریق «هنری درموندولف»، با دو مهمان فرانسوی و یک مهمان ایرانی، بر سر میز شام در منزل خود در لندن آشنا شد. وی پیشنهاد آنان را پذیرفت و سپس در فوریه ۱۹۰۱ «آلفرد ماریوت» منشی خود را به همراه یک زمین شناس به نام «بارلز» و کتابچی خان، به تهران فرستاد تا گزارش های فنی را درباره امکان وجود نفت در منطقه‌ای که آن دو فرانسوی مدعی وجود نفت در آن بودند، تهیه کنند.

■ چالش‌های پیش‌روی دارسی

دارسی سپس، از ماریوت خواست تا درباره گرفتن امتیاز نفت با مقامات ایرانی به مذاکره بپردازد. «آرتور هاردینگز» وزیرمختار جدید بریتانیا در تهران نیز جداگانه در جریان این مأموریت قرار گرفت. ماریوت، در مذاکره با امین السلطان، صدراعظم مظفرالدین شاه، دو نکته اساسی را متوجه شد: ۱- روس ها به هرگونه واگذاری امتیاز نفت از جانب دولت ایران به انگلیس حساسیت دارند و عکس العمل نشان می دهند. ۲- مقامات قاجار را می توان با پول، به تلاش برای حل هر مشکلی راغب کرد. امین السلطان در ازای دریافت ۱۰ هزار لیره رشوه، دست به کار شد. این دو به همراه وزیرمختار جدید بریتانیا، متن قرارداد را تنظیم کردند و سپس نسخه‌ای از آن را برای سفارت روسیه فرستادند و در نهایت، روس ها موافقت خود را با انعقاد قرارداد نفتی ایران و انگلیس اعلام کردند؛ مشروط بر این که این قرارداد، شامل پنج استان شمالی ایران که مجاور مرزهای جنوبی روسیه تزاری است، نشود.

■ مدافع حقوق دارسی؛ نماینده دولت ایران!

به این ترتیب، روز هفتم خرداد سال ۱۲۸۰ /۲۸ مه ۱۹۰۱ ، امتیاز استخراج و بهره برداری و سپس لوله کشی نفت و قیر در سراسر ایران، به استثنای پنج استان آذربایجان، گیلان، مازندران، استرآباد (گرگان) و خراسان، برای مدت ۶۰ سال، به «ویلیام ناکس دارسی» انگلیسی که سرمایه گذار اصلی قرارداد بود، واگذار شد. دارسی متعهد شد طی دو سال، شرکتی را برای بهره برداری از امتیاز تأسیس کند و از عواید حاصله، تنها ۱۶ درصد به عنوان حق الامتیاز به دولت ایران بپردازد. علاوه بر این، ۲۰ هزار لیره نیز نقداً و به اندازه همین مبلغ، سهام شرکت را به دولت ایران بپردازد. در قرارداد دارسی، صاحب امتیاز در تمام مدت قرارداد از پرداخت مالیات، عوارض و حقوق گمرکی برای کلیه اراضی، ماشین آلات، وسایل و مواد لازمی که وارد می کرد و جمیع محصولات نفتی که صادر می کرد، معاف بود. دولت ایران اصرار داشت که یک نماینده برای «تضمین منافع دولت» در شرکتی که باید مجری کار باشد، از طرف شاه ایران حضور داشته باشد. با موافقت دولت ایران، «کتابچی خان» به عنوان «نماینده دولت علّیه ایران» در شرکت دارسی عضو شد. غافل از این که وی از کارگزاران و مدافعان حقوق دارسی در شرکت بود!

دارسی در سال ۱۹۰۳ م شرکتی به نام شرکت بهره برداری اولیه با سرمایه ششصد هزار لیره تشکیل داد و بیست هزار لیره نقد و بیست هزار سهم که به موجب امتیاز، تعهد پرداخت آن را به دولت ایران داده بود، پرداخت. دارسی پس از چند سال کوشش بی نتیجه و تحمل مخارج سنگین، اجرای امتیازنامه را در توان خود ندید. چند شرکت آلمانی و فرانسوی و یک شرکت نفت آمریکایی نیز، خواستند امتیاز را از او خریداری کنند. در این میان، نیروی دریایی انگلیس که درصدد بود سوخت کشتی های خود را از زغال سنگ به نفت تبدیل کند، به کمک دارسی آمد و برای این منظور، لرد استراتکونا یکی از سرمایه داران بزرگ انگلیس را به انجام این کار برانگیخت و نیز، شرکت نفت برمه را که یک شرکت انگلیسی بود و استخراج نفت برمه را بر عهده داشت، تشویق به همکاری با دارسی کرد. در سال ۱۹۰۵ م. شرکت سندیکای امتیازات در شهر گلاسکو تشکیل شد و سهام شرکت بهره برداری اولیه و امتیاز دارسی را در اختیار گرفت و سرمایه کافی برای استخراج و اکتشاف نفت را فراهم کرد که عمده سهام سندیکای امتیازات، به لرد استراتکونا و شرکت نفت برمه و دارسی تعلق داشت.

۱۹۰۹ م-یکی از نخستین حفاری های شرکت نفت انگلیس و ایران در خوزستان

■ تأسیس شرکت نفت انگلیس و ایران

سندیکای امتیازات، وسایل حفاری را به میدان نفتون نزدیک مسجد سلیمان منتقل کرد. در آغاز کار زمین شناسان دارسی به حفاری در نقاط نامناسب از جمله در شمال قصرشیرین پرداختند. گرمای بسیار شدید هوا در مناطق جنوب، به‌ویژه در تابستان، آلودگی آب های آشامیدنی و رواج امراض مختلف، سبب کُند شدن روند کارها شد. با این حال، پس از چندین مورد حفاری و در شرایطی که هزینه زیادی صرف شده بود، ناگهان در پنجم خرداد ۱۲۸۷ / ۲۶ مه ۱۹۰۸ از یکی از چاه های حفر شده در منطقه مسجد سلیمان و از عمق ۱۱۸۰ پایی، نفت فوران کرد و ارتفاع فوران تا بالای دکل های ایجاد شده رسید. ۱۰ روز بعد، چاه دوم در فاصله‌ای دورتر در همان منطقه به نفت رسید و این به آن معنا بود که میدان وسیعی از نفت در اعماق زمین کشف شده است. این کشف در شرایطی اتفاق افتاد که انگلیسی ها برای سوخت کشتی هایشان به شدت نیازمند نفت بودند. برای تأمین این منظور، تسریع در بهره‌برداری از منابع نفتی جنوب ایران مورد توجه قرار گرفت. در فاصله کمتر از یک سال، پس از کشف نفت، در ۲۵ فروردین ۱۲۸۸ ، «شرکت نفت انگلیس و ایران»(anglo–Iranian company oil) با سرمایه دو میلیون لیره تشکیل و جانشین سندیکای امتیازات شد. دولت انگلستان به محض دستیابی دارسی به نفت، با تشکیل شرکت نفت ایران و انگلیس، عملاً اختیار کلیه مراحل استخراج و صدور این ماده حیاتی را در کشورمان به دست گرفت. انگلیسی ها بلافاصله ۵۶ درصد سهام شرکت را خریداری و سلطه خود را بر منابع نفتی ایران تثبیت کردند. شرکت نفت انگلیس و ایران در حقیقت ابزاری برای چنگ اندازی بریتانیا بر منابع نفتی ایران و دفتری برای تأمین سوخت نیروی دریایی انگلیس، در جنگ جهانی اول بود. جنگی که کمتر از شش سال پس از کشف نفت ایران، در اروپا شعله‌ور شد.

گزارش تاریخی

●●●

شاهی که از دموکراسی منزجر بود!

تعریف شاه از دموکراسی در عمل و نظر، کاملاً متناقض و عجیب بود. البته این تناقض ریشه در منافع سیاسی وی و نیز شرایط کشور داشت. پهلوی دوم که به قدرت رسیدن خود را مدیون تلاش های آمریکا و انگلیس می دانست، در ظاهر از اصول آن کشورها، به خصوص دموکراسی، تعریف می کرد و اهداف کشور را با کشورهای دموکراتیک یکسان می‌پنداشت. او می گفت: «هدف‌های اساسی ما و ملل دموکراسی غرب، یکسان و این تساوی آرمان‌ها، مایه افتخار ما و ملل مغرب زمین است». اما وجه تناقض اعتقادات شاه به دموکراسی، از آن جا ناشی می شد که وی در تعامل با مردم ایران، به این نوع از حکومت، اعتقادی نداشت. دیدگاه پهلوی دوم در زمینه دموکراسی در ایران را می‌توان به دو دوره زمانی تفکیک کرد. دوره اول، از زمان آغاز حکومت وی تا اوایل دهه ۴۰ است. او به شکلی ظاهرگرایانه و دستوری، در راستای گسترش مشارکت سیاسی که لازمه دموکراسی بود، اقدام به تأسیس دو حزب ملیون به رهبری اقبال و حزب اقلیت به رهبری علم کرد که می‌توان گفت هر دو حزب، عملاً زیر نظر شاه قرار داشتند و از او تبعیت می کردند. شاه که اقدامات خود را کاملاً دموکراتیک می دانست، در ستایش از آن، در کتاب «مأموریت برای وطنم» نوشت: «چون شاه مشروطه هستم، دلیلی نمی‌بینم که مشوق تشکیل احزاب نباشم و مانند دیکتاتورها تنها از حزب دست نشانده خود، پشتیبانی نمایم ... حزب ملیون، حزب محافظه کار است و حزب مردم باید نقش چپ را بازی کند[!]» اما در عمل ،همین اقدامات محدود و دستوری شاه در راستای ایجاد احزاب سیاسی، از درون ساخت قدرت بود ،نه بیرون از آن. درواقع، وی اعتقادی به دموکراسی در ایران نداشت. این موضوع در عمل، بعد از دهه ۴۰، شدت بیشتری پیدا کرد و اندک نهادهای دموکراتیک نیز، به‌تدریج حذف یا در نهادهای دولتی ادغام شد. به دیگر سخن، برخلاف تفکرات شاه در دهه های ۲۰ و ۳۰ که ظاهراً بر استقرار نهادهای شبه دموکراتیک متمرکز بود، در دهه های ۴۰ و ۵۰، تحقق عکس این دیدگاه را شاهدیم. شاه در این دوره، به این باور رسیده بود که دموکراسی برای ایران مفید نیست. وی رژیم سلطنتی را تنها شکل منطقی و موجه برای مردم ایران می دانست که باید ریاست آن هم با شخص شاه باشد. او در مصاحبه با اوریانا فالاچی درباره حکومت سلطنتی و اعمال قدرت بر مردم گفته بود: «برای انجام کارها، قدرت لازم است، برای نگهداری قدرت هیچ احتیاجی به اجازه یا مشورت با کسی نیست و نباید با کسی در مورد تصمیم‌ها بحث کرد.» بر اساس این توجیه، با آغاز دهه ۵۰، شاه قدرت بلامنازع سیاسی بود و شخص اول مملکت محسوب می شد. نتیجه این سیاست، در نهایت شکست وی و همراه شدن مردم با موج انقلاب، برای مبارزه با استعمار و استبداد داخلی بود.

آگهی ابلاغ وقت دادرسی و دادخواست و ضمائم
کلاسه پرونده: ۳۴/۹۶۱۰۹۴ وقت رسیدگی: ۹۷/۳/۱۹ ساعت ۱۲:۰۰
خواهان: جعفر حسین زاده اب باریکی
خوانده: ۱- حسن حامدی فرزند حامدعلی ۲- مریم طلبه دهبار فرزند موسی خواسته: اعتراض به تشخیص ملی شدن
خواهان دادخواستی تسلیم دادگاههای عمومی نموده که جهت رسیدگی به شعبه ۳۴ حقوقی ارجاع گردیده و وقت رسیدگی تعیین شده است. بعلت مجهول المکان بودن خوانده و دستور دادگاه به تجویز ماده ۷۳ ق.آ.د مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می شود تا خوانده از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به دفتر دادگاه مراجعه نموده و آدرس خویش را اعلام داشته و نسخه دوم دادخواست را ضمن ابلاغ وقت دادرسی از دفتر دادگاه دریافت نماید. م الف ۱۳۷۲ - منشی شعبه ۳۴ دادگاه عمومی حقوقی مشهد
۹۷۰۰۹۳۷۳/م